

بحران

(سال آخر ریاست جمهوری کارتر)



www.ketab.ir



سرشناسه:	همیلتون، جردن - Jordan Hamilton، مترجم: محمد طاهری مقدم
عنوان و نام پدیدآور:	بهران (سال آخر ریاست جمهوری کارتر) / مؤلف: جردن همیلتون؛ مترجم: محمد طاهری مقدم
مشخصات نشر:	تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری:	۵۷۲ ص.
فروست:	مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۷۸۴؛ ترجمه: ۳
شابک:	۹۲۰۰۰ ریال: ۶-۵۳۹-۴۱۹-۹۶۴-۹۷۸
یادداشت:	عنوان اصلی: Keeping faith: memoirs of a president Jimmy Carter
موضوع:	کارتر، جیمی ۱۹۲۴ م
موضوع:	Carter, Jimmy
موضوع:	روای جمهوری، ایالات متحده - سرگذشته.
موضوع:	ایالات متحده - سیاست و حکومت - ۱۹۷۷-۱۹۸۱ م
شنامه افزوده:	طاهری مقدم، محمد ۱۳۵۷، مترجم.
شنامه افزوده:	مرکز اسناد انقلاب اسلامی
ردمندی کنگره:	۱۳۹۰ ج ۱۳ / E۸۷۳
ردمندی دیویی:	۹۷۵/۸۰۴۳۰۹۲
شماره کتشناسی ملی:	۲۵۳۱۳۲۶



انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بهران (سال آخر ریاست جمهوری گارتو)

تأليف: هيلتون جردن مترجم: محمد طاهري مقدم

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰ قیمت: ۹۲۰۰ تومان

حروف چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک: ۶-۵۳۹-۴۱۹-۹۷۸-۹۷۸

ISBN 978-964-419-539-6

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبه روی پمپ بنزین اسدی، پلاک ۱۹۵۴.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صندوق پستی ۹۳۹۵/۳۸۹۶، تلفن: ۲۲۲۱۱۱۹۴، تلفکس: ۲۲۲۱۱۱۷۴

www.irdc.ir

مقدمه

با آغاز نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۲، امام خمینی نه تنها علیه استبداد داخلی به مبارزه پرداخت بلکه آگاهانه استعمار خارجی را نیز نشانه گرفت. امام شاه را مجری سیاست‌های آمریکا در منطقه می‌دانست و باور داشت که شاه به عنوان «ژاندارم خاورمیانه» منافع آمریکا را در منطقه تأمین می‌کند و آمریکا نیز به امنیت و بقای حکومت پهلوی به ویژه به سرکوب مخالفین داخلی کمک می‌نماید. در آغاز روی کار آمدن کارتر با تز حمایت از حقوق بشر و تجدید نظر در روابط با کشورهای ناقض حقوق بشر چنین به نظر می‌رسید که روابط حسنه‌ی شاه با سردمداران کاخ سفید با مشکل مواجه خواهد شد، زیرا طبق شعارهای انتخاباتی کارتر، ایران یکی از کشورهایی بود که حقوق بشر را نقض می‌کرد، زندان‌های شاه مملو از زندانیان سیاسی بود و هر ندای مخالفی به شدت سرکوب می‌شد. اما دولت کارتر به تز خود وفادار نماند و با اصلاحات سطحی که شاه با ایجاد فضای باز سیاسی انجام داد و آزاد کردن تعدادی از زندانیان سیاسی، حمایت خود را از رژیم شاه ادامه داد. در همین راستا شاه به آمریکا سفر کرد و در مقابل کارتر نیز در دی ماه ۱۳۵۶ وارد ایران شد. شاه ضیافت باشکوهی به افتخار وی و همراهانش ترتیب داد و در این ضیافت طی سخنانی اظهار داشت که «ایران پیوندهای دوستی بسیار استواری با آمریکا دارد». کارتر نیز که شرایط انقلابی ایران را درک نمی‌کرد ایران را «جزیره‌ی ثبات خاورمیانه» نامید. حوادث متعاقب سفر کارتر به ایران عدم درک شرایط ایران توسط دولتمردان آمریکایی را به خوبی نشان داد.

عدم درک شرایط کشور توسط آمریکایی‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت. کارتر در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی خبر از تضمین امنیت اتباع آمریکا توسط دولت بازرگان را داد و امیدوار بود همانند سال‌های گذشته روابط ایران و آمریکا به صورت عادی و دوستانه حفظ شود. سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران سعی کرد با نظام جدید حاکم در ایران ارتباط برقرار کند ولی ناکام ماند. به نظر می‌رسید که جمهوری اسلامی هیچ اعتمادی به دولت آمریکا ندارد. در همین زمان موافقت کارتر با ورود شاه به آمریکا شرایط را پیچیده‌تر کرد، در حالی که دولت بازرگان در جشن سالگرد انقلاب الجزایر با برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا در ۱۰ آبان ۱۳۵۸ ملاقات کرد تا زمینه برای دور تازه‌ای از همکاری ایران و آمریکا فراهم شود، انقلابیون در تهران علاوه بر سر دادن شعارهای ضدآمریکایی، خواستار قطع روابط با آمریکا شدند. در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ که مردم آماده تظاهرات علیه پذیرفته شدن شاه در آمریکا می‌شدند گروهی از دانشجویان، سفارت آمریکا را تصرف کردند و اعضای آن را به گروگان گرفتند.

در واقع بحران گروگان‌ها با توقیف دیپلمات‌های آمریکایی در ۴ نوامبر ۱۳۵۸/۱۹۷۹ آغاز نشد، بلکه تصمیم کارتر مبنی بر پذیرش شاه در آمریکا باعث بروز این بحران گردید؛ اگرچه تاریخ طولانی مداخلات آشکار و پنهان آمریکا در حمایت از شاه راه را برای بروز بحران گروگان‌گیری فراهم کرده بود. همچنین آشکار شدن فعالیت‌های جاسوسی و امنیتی، که مأموران اطلاعاتی آمریکا تحت لوای دیپلمات انجام می‌دادند، در تسریع ماجرا تأثیر فراوانی داشت.

تسخیر سفارت و به دنبال آن استعفای دولت موقت، دولت کارتر را با شرایطی بحرانی مواجه کرد چون از یک طرف دولتی در ایران در سر کار نبود که با آن مذاکره کنند و از طرف دیگر اعتبار ابرقدرت غرب با اقدام عده‌ای دانشجوی مسلمان خدشه‌دار شده بود. با توجه به شرایط پیش‌آمده آمریکایی‌ها دست به تلاش‌های گسترده‌ای زدند: مذاکرات مخفیانه با واسطه‌ها، فشار به مجامع بین‌المللی مانند سازمان

ملل و شورای امنیت، ایجاد جو منفی تبلیغاتی، قطع روابط دیپلماتیک، تلاش برای حمله‌ی نظامی، محاصره‌ی اقتصادی و بلوکه کردن دارایی‌های ایران از جمله اقدامات آمریکایی‌ها برای آزادسازی گروگان‌ها بود که هیچ نتیجه‌ای عاید آنها نکرد.

ایرانی‌ها استرداد شاه را شرط آزادی گروگان‌ها قرار داده بودند. با مرگ شاه در مرداد ۱۳۵۹ (که شرط آزادی گروگان‌ها را منتفی می‌کرد) و تشکیل مجلس شورای اسلامی امام حل و فصل مسئله‌ی گروگان‌ها را به مجلس واگذار کرد. با حمله‌ی عراق به ایران مسئله‌ی گروگان‌ها تحت الشعاع جنگ قرار گرفت. دولت کارتر که علیرغم تلاش فراوان برای آزادی گروگان‌ها نتوانسته بود موفقیتی کسب کند، نتیجه‌ی انتخابات ریاست جمهوری را نیز به رقیب جمهوری خواه خود واگذار نمود. با این شکست ناکامی‌های آنها کامل گردید.

در نهایت با میانجیگری کشور الجزایر و تلاش‌های بین‌المللی بیانیه‌ای موسوم به «بیانیه‌ی الجزایر» به تأیید نمایندگان ایران و آمریکا رسید تا در قبال عدم مداخله آمریکا در امور ایران، استرداد دارایی‌های ایران و لغو تحریم‌های تجاری، گروگان‌ها آزاد شوند. پس از گذشت ۴۴ روز در ۲۰ ژانویه ۳۰/۱۹۸۱ دی ۱۳۵۹ در حالی که روزنالد ریگان آماده‌ی ادای سوگند ریاست جمهوری در مقابل کنگره‌ی ایالات متحده می‌شد، گروگان‌های آمریکایی با یک هواپیمای الجزایری فرودگاه مهرآباد را ترک کردند.

مواضع ضدآمریکایی امام خمینی از آغاز انقلاب اسلامی تا پیروزی انقلاب و پس از آن مشخص و نمایان بود. امام با قاطعیت از اقدام دانشجویان حمایت کرد و آن را «انقلاب دوم» نامید، و در این مدت با دقت تمام عملکرد کلیه‌ی جریان‌ات سیاسی را زیر نظر داشت و در برابر افراد سازشکاری چون بنی‌صدر و قطب‌زاده به شدت موضع‌گیری کرد. اراده‌ی آهنین، شهامت بی‌نظیر و اعتماد به نفس امام باعث شد تمام تلاش‌های آمریکایی‌ها برای ضربه‌زدن به انقلاب اسلامی ناکام بماند. بی‌شک اگر نقش محوری امام نبود آمریکایی‌ها از این اقدام به نفع خود بهره‌برداری نموده و امتیازات زیادی به دست می‌آوردند.

تسخیر سفارت آمریکا در تهران اگرچه تأثیرات مهمی در عرصه‌ی سیاست داخلی ایران داشت، اما مهم‌ترین تأثیر را در روابط خارجی ایران بر جای گذاشت. برای اولین بار ایران در تحولات داخلی آمریکا تأثیرگذار شد و انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا متأثر از بحران گروگان‌گیری در ایران بود و تیم انتخاباتی کارتر برگ برنده‌ی خود را در تهران جستجو می‌کرد.

با وجود اینکه تسخیر سفارت باعث شد آمریکایی‌ها قطعنامه‌ای علیه ایران در شورای امنیت تصویب نموده و تبلیغات منفی گسترده‌ای به‌راه اندازند، اقدام دانشجویان هشدار دهنده‌ی جدی از سوی مردم ایران به غرب به‌ویژه آمریکا بود تا به آنها بفهمانند دوران مداخله در امور داخلی ایران پایان یافته است و انقلاب ایران تنها برای از بین بردن استبداد داخلی نبوده بلکه کوتاه‌کردن دست بیگانگان یکی از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی است و ایران تنها در موضع برابر با هر کشوری رابطه خواهد داشت. تأثیر این اقدام تاکنون نیز ادامه دارد و ثبات قدم ایرانیان را به جهان نشان داده است.

این کتاب شرح وقایع سال آخر ریاست‌جمهوری کارتر است که مهم‌ترین حوادث آن بحران گروگان‌گیری و درگیری کارتر برای انتخاب مجدد به ریاست‌جمهوری آمریکا بود. مؤلف عنوان کتاب را به درستی «بحران» انتخاب کرده زیرا شرایطی که دانشجویان برای دولت کارتر پیش آوردند بحرانی تمام‌عیار بود. مؤلف علاوه بر اینکه خود در بسیاری از جریان‌ات و وقایع دولت کارتر حضور داشته و رویدادها را از نزدیک لمس کرده، از منابع گسترده‌ای نیز سود جسته است؛ اسناد رسمی، مصاحبه با افرادی که مستقیم یا غیرمستقیم در جریان حوادث نقش داشتند، یادداشت‌های شخصی و نیز یادداشت‌های روزانه‌ای که الینور منشی مخصوص جردن نوشته بود.

همیلتون جردن زندگی سیاسی خود را با کار کردن به عنوان یک استراتژیست سیاسی برای جیمی کارتر آغاز کرد. جردن در دوران فعالیت‌های کارتر برای تصدی فرمانداری جورجیا با وی آشنا شد و تا پایان دوران ریاست‌جمهوری کارتر جزء اعضای اصلی کابینه به حساب می‌آمد. جردن در مبارزه‌ی انتخاباتی کارتر برای ریاست‌جمهوری از مشاوران ارشد او شد و راه پیروزی کارتر در انتخابات را به وی

نشان داد. بر اساس نقشه‌ی همیلتون جردن، کارتر تلاش‌های انتخاباتی خود را به سوی ایالات کوچک‌تر متمرکز می‌کرد تا بدین وسیله بتواند به عنوان یک سیاستمدار ناشناخته راه خود را به دور نهایی انتخابات ریاست جمهوری هموار کند. کارتر با این شیوه توانست پیش از آنکه در مقابل جرالده فورد قرار بگیرد نامزد حزب دموکرات گردد و در انتخابات نهایی نیز پیروز شده و به عنوان سی و نهمین رئیس‌جمهور آمریکا برگزیده شود.

با آغاز ریاست جمهوری کارتر، جردن به عنوان رئیس ستاد کاخ سفید در دولت او مشغول به کار شد. رئیس ستاد کاخ سفید بالاترین مقام دفتر اجرایی رئیس‌جمهور آمریکاست، به طوری که برخی دارنده‌ی این مقام را دومین مرد قدرتمند در واشنگتن توصیف می‌کنند. اگرچه سیاست خارجی در حوزه‌ی مسئولیت‌های وی قرار نداشت ولی به دلیل نزدیکی با کارتر بارها به عنوان نماینده‌ی او راهی مذاکراتی شد که اعضای دولت از شرکت در آن واهمه داشتند.

در ماجرای گروگان‌گیری، جردن از معدود اعضای دولت کارتر بود که مذاکره با برخی ایرانی‌ها را تا ماجرای طیس ادامه داد و حتی در این رابطه با صادق قطب‌زاده در پاریس ملاقات کرد. او همچنین کوشید با دور کردن شاه از آمریکا از انگیزه‌ی انقلابیون در دشمنی با آمریکا بکاهد. مقصد پیشنهادی وی به شاه کشور پاناما بود؛ جایی که جردن خود را از دوستان حاکم آنجا ژنرال توریکوس می‌دانست. جردن در ملاقاتش با شاه در پایگاه هوایی لکلند وی را متقاعد کرد که به پاناما برود. در تمام تلاش‌ها برای آزادی گروگان‌ها جردن نقش مهمی برعهده داشت و همچنین به طور همزمان در فعالیت‌های انتخاباتی کارتر برای انتخاب مجدد تلاش می‌کرد. سرانجام کوشش‌های وی در هر دو زمینه ناکام ماند. با شکست کارتر در انتخابات ریاست جمهوری همیلتون جردن به ایالت زادگاهش «جورجیا» بازگشت. او در سال ۱۹۸۶ در دور مقدماتی انتخابات سنا شرکت کرد و شکست خورد. دو دهه‌ی پایانی عمر خود را به امور خیریه و مبارزه با سرطان گذراند، در سال ۲۰۰۱ دومین

کتاب خود را که خاطرات سیاسی یک سرطانی بود منتشر کرد و سرانجام در سال ۲۰۰۸ پس از مبارزه طولانی با سرطان در سن ۶۳ سالگی درگذشت.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای تدوین و ثبت تاریخ انقلاب اسلامی، ترجمه و نشر کتاب‌هایی را که توسط نویسندگان، محققان و دست‌اندرکاران مسائل ایران نوشته شده و به تبیین درست حوادث انقلاب اسلامی کمک نماید در دستور کار خود قرار داده است. کتاب حاضر که توسط همیلتون جردن از مقامات برجسته‌ی آمریکا در دوران پیروزی انقلاب اسلامی و بحران گروگان‌گیری نگاشته شده است، از جمله‌ی این کتاب‌هاست و در لابه‌لای آن حقایق جالبی از قلم دشمنان انقلاب اسلامی بیان شده و سردرگمی آنها را در رویارویی با انقلاب نشان داده است که برای علاقه‌مندان مطالعات انقلاب اسلامی سودمند خواهد بود.

در پایان ضمن تشکر از مترجم محترم، از تلاش‌های آقای نعمت‌الله عاملی مدیرگروه ترجمه، آقای دکتر رشید جعفرپور مدیر بخش ادبیات و آقای دکتر اکبر اشرفی معاون پژوهشی و نیز همکاران محترم در معاونت انتشارات قدردانی می‌شود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مقدمه‌ی مؤلف

«سال ۱۹۸۰ یک جهنم واقعی بود. مبارزه‌ی انتخاباتی با کندی، مسئله‌ی افغانستان، مسکوت گذاشتن اجباری قرارداد سالت، رکود اقتصادی، رونالد ریگان و از همه مهم‌تر گروگان‌ها... و همواره گروگان‌ها! بحران بود پشت بحران!»

در ۲۲ ژانویه‌ی ۱۹۸۱ زمانی که از ویسبادن آلمان غربی به جورجیا بازمی‌گشتیم، جیمی کارتر اینها را به من گفت. ویسبادن همان محلی است که در آنجا رئیس‌جمهور پیشین از ۵۲ آمریکایی آزاد شده به دست ایرانی‌ها استقبال کرده بود.

مسئولیت‌های من در کاخ سفید متنوع بود، اما با نزدیک شدن به سال ۱۹۸۰ فکر و تلاشم بیش از پیش، روی یک هدف متمرکز شد: انتخاب مجدد رئیس‌جمهور کارتر. یک رشته پیشامدهای غیرمنتظره مرا به وسط صحنه‌ی نمایش مسئله‌ی گروگان‌ها کشاند.

این سرگذشت من در آخرین سال ریاست‌جمهوری کارتر است که در آن چیزهای زیادی در مورد آمریکا، جهان آن زمان و خودم آموختم.

در بیان سرگذشت، عمدتاً به منابع زیر متکی بوده‌ام:

۱) یادداشت‌های خودم: از زمانی که به طور رسمی درگیر کار سیاست خارجی دولت کارتر شدم (ژانویه‌ی ۱۹۷۸)، از جلسه‌های هفتگی صبحانه در زمینه‌ی سیاست خارجی، گزارش‌های اطلاعاتی و دیگر نشست‌هایی که در آنها مسائل مهم به بحث گذاشته شده و در مورد آنها تصمیم‌گیری می‌شد یادداشت‌های دقیق برمی‌داشتم. زمانی

که در دسامبر ۱۹۷۹ در انتقال شاه سابق ایران به پاناما و بعدها در مذاکرات محرمانه با دولت [امام] خمینی مستقیماً درگیر مسائل شدم، از هر نشست و تماس تلفنی و هر مکالمه‌ای که به موضوع مربوط می‌شد، یادداشت‌های دقیقی تهیه می‌کردم. اغلب این نوشته‌ها را در پشت بخشنامه‌ها و یا کاغذهای یادداشت ثبت می‌کردم. غالباً وقتی در سفر بودم گزارش سفر را می‌نوشتیم و نه تنها محتوای هر نشست و مکالمه، بلکه حتی شوخی‌هایی را که می‌توانست منتقل‌کننده‌ی فضای آن دیدارها باشد ثبت می‌کردم. در زمان نگارش این کتاب، گزارش‌های شخصی خودم را که اکنون در بایگانی‌های فدرال موجود می‌باشند در اختیار داشتم.

(۲) اسناد رسمی: برای تدوین قسمتی از کتاب، در ارتباط با اقدامات رئیس‌جمهور کارتر، به گزارش‌هایی که در دفتر کارش واقع در آتلانتا موجود بود اکتفا کردم. برای بازنویسی محتوا و جزئیات مذاکرات آزاد کردن گروگان‌ها به اسناد و یادداشت‌های رسمی، تلگراف‌ها، یادداشت‌های مذاکرات و رونوشت نشست‌ها، که همگی قسمتی از پرونده‌های دولتی موجود در بایگانی‌های فدرال بودند دسترسی داشتم و عمدتاً به آنها متکی بودم. این یادداشت‌های مفصل، دقیقاً چکیده‌ای از مکالمات تلفنی، نشست‌ها، جلسات و مذاکرات است.

(۳) خاطرات روزانه‌ی الینور. منشی من، الینور کانورز، خاطرات شخصی‌ام را برایم ثبت می‌کرد. این نوشته‌ها یک سری توصیف‌های زنده از افرادی است که هر روز می‌دیدم و با آنها گفتگو داشته‌ام. کانورز افکار و احساسات خود را با توصیف‌هایی که از افراد و نشست‌ها و وقایع آورده آمیخته است. خاطرات الینور هم در به یاد آوردن رخداد‌های مهم و هم در به یاد آوردن شرح‌حال‌ها، که امیدوارم به این سرگذشت‌نامه، جان و جلوه‌ای انسانی ببخشد، سودمند بوده‌اند. مهم‌تر از همه، خاطرات او به من کمک کرد تا به یاد آورم که در آن سال طولانی و پرزحمت چه حال و روزی داشته‌ام.

۴) مصاحبه‌ها. در بازنویسی این سرگذشت، با بیش از نود نفر مصاحبه کردیم. آن افراد به طور مستقیم با جنبه‌های مختلف جریان‌ات درگیر بوده‌اند. بیش از دوسوم مصاحبه‌ها به شکل حضوری انجام می‌گرفت، که پس از ضبط بر روی نوار آنها را می‌نوشتیم. گرچه نشست‌هایی که با برخی از رؤسا داشتیم تا چهار پنج ساعت ادامه داشت، اما معمولاً مصاحبه‌ها بیش از یک ساعت و نیم به طول نمی‌انجامید و بیست مورد از آنها نیز تلفنی انجام شد. خود من شخصاً سازماندهی و هدایت بیش از چهل مصاحبه را به عهده داشتیم. دیگر مصاحبه‌ها را الیزابت گیسن و تام لنی، دو دانشجوی توانای فارغ‌التحصیل از دانشگاه آموری ترتیب می‌دادند. آنها به عنوان پژوهشگران این پروژه فعالیت می‌کردند.

هرسه نفر ما در همدی‌جای آمریکا و جهان به مسافرت‌های متعددی رفتیم. سعی می‌کردیم که سرگذشت آن سال آخر را بازنویسی کنیم. من به فرانسه رفتم تا با دکتر جرج فلاندرین، متخصص برجسته‌ی فرانسوی در زمینه‌ی غدد، که هشت سال پزشک شاه بود گفتگو کنم. دکتر فلاندرین برای نخستین بار سرطان شاه را تشخیص داد. او در مدت شش سال، هر چند هفته یکبار به طور محرمانه به ایران سفر می‌کرد تا شاه را مداوا کند. گفتگوها با دکتر فلاندرین به من کمک کرد تا روابط متقابل بین سیاستمداران و پزشکان را بهتر درک کنم.

به خاطر قول مصاحبه‌ای که با اردشیر زاهدی داشتیم، رنج سفر طولانی به مونترئوی سوئیس را بر خود هموار کردم و در آنجا حاضر شدم. زاهدی داماد شاه بود و در خلال آن روزهای حساس پایانی، سفیر کبیر ایران در ایالات متحده محسوب می‌شد، اما ایشان از دیدن من امتناع کرد.

من ۵ ساعت با ویلیام سولیوان گفتگو داشتم. وی از سال ۱۹۷۷ تا اوایل ۱۹۷۹ سفیر آمریکا در ایران بود، و یکی از منتقدان سیاست‌های ما به شمار می‌رفت. سولیوان چشم‌اندازی متفاوت از سیاست‌ها و کارهایمان در ایران برایم ترسیم کرد.

از طریق اشخاص ثالث، قادر شدیم با ایرانیان خاصی، که در بحران ایران و آمریکا نقش مهمی ایفا می‌کردند، مصاحبه کنیم. این افراد به دلایلی که بر ما روشن بود، تنها

در صورتی حاضر به مصاحبه می‌شدند که ناشناس بمانند. دیگران نیز که در دولت وقت آمریکا فعالیت می‌کردند، چنین درخواستی داشتند.

تنها افرادی که پیوسته درخواست‌های ما را برای مصاحبه رد می‌کردند عبارت بودند از: دوستان خانوادگی شاه، وابسته‌های تجاری ایشان و اعضای این خانواده. بنا بر گفته‌های باب آرماتو، یکی از کارکنان دربار شاه، استدلال افرادی که حاضر به انجام مصاحبه نمی‌شدند این بود که «هرکس با کارتر همراه است نمی‌تواند مطلبی منصفانه به نگارش درآورد». در جواب درخواست من برای انجام یک مصاحبه با شاهزاده اشرف، خواهر دوقلوی شاه، ایشان نوشتند: «همان طور که می‌دانی، من و شما دو دیدگاه خیلی متفاوت از این دوره‌ی تاریخی داریم و نظراتمان نیز در مورد سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها کلی با هم فرق می‌کند. تحت این شرایط، من دلیل قانع‌کننده‌ای برای انجام یک مصاحبه نمی‌بینم. بسیار خوشحال خواهم شد که ببینم آیا نتایج تلاش‌های شما آنچه را که اتفاق افتاده است به درستی بیان می‌کند یا نه». شاهزاده اشرف مرتباً سعی می‌کرد نگذارد با افرادی که در خدمت خانوادگی پهلوی بودند، گفتگو کنم.

وقتی که موفق نشدم با خانوادگی شاه و بستگان آنها ارتباط برقرار کنم، مجبور شدم به یادداشت‌هایی که از جلساتم با شاه برداشته بودم و همین‌طور به خاطرات آن گروه از پانامایی‌هایی که در خلال اقامت چهارماهه‌ی او در جزیره‌ی «کونا دورا» در خدمتش بودند، اکتفا کنم. ما با پیشخدمت مخصوص شاه، منشی او، مربی تنیس همسر او و دیگرانی که در دوره‌ی تبعیدش در پاناما از نزدیک ایشان را ملاقات کرده بودند، گفتگو کردیم. این افراد، شاه و خانوادگی او را می‌ستودند و عمدتاً آنچه از ایشان به یاد داشتند، جانبدارانه بود. برای پی بردن به نگرش و احساسات خود شاه نسبت به این دوره از زندگی‌اش، دو کتاب را مطالعه کردم: کتاب «پاسخ به تاریخ» که شاه آن را در واپسین روزهای حیاتش تکمیل کرد و کتاب «چهره‌ها در آینه» نوشته‌ی شاهزاده اشرف. در هر دوی این کتاب‌ها تأکید شده است که جیمی کارتر، به‌تنهایی، مسبب انقلاب ایران و پیامدهای آن می‌باشد.

افراد زیر کسانی هستند که بنابر اهمیت‌شان، در طی انجام تحقیقات برای نگارش این کتاب با آنها مصاحبه شد: رفیع احمد، رئیس دفتر مخصوص کورت والدهایم دبیرکل سابق سازمان ملل متحد.

سیسیل اندروز، وزیر کشور.

سرهنگ میمز اولتمن، پزشک بیمارستان نظامی گورکاس در پاناما.

سرهنگ چارلی بکویت، فرماندهی نیروهای دلتا که تلاش کرد گروگان‌ها را از ایران آزاد کند.

کریستین بورگه، وکیل فرانسوی و عضو فعال حقوق بشر. او در مذاکرات محرمانه نقش یک واسطه را بازی کرد.

هارولد براون، وزیر دفاع.

ادوارد برونر، رئیس اداری دوم سیاسی حکومت سوئیس.

زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی.

لندون باتلر، معاون همیلتون جردن.

پاتریک کادل، مشاور کارتر در امور انتخابات.

مایک کاردوزو، معاون سابق لوید کاتلر، مشاور کاح سفید.

جیمی کارتر، رئیس‌جمهور ایالات متحده.

روزالین کارتر، بانوی اول.

وارن کریستوفر، معاون وزیر امور خارجه.

سوزان کلا، منشی مخصوص رئیس‌جمهور کارتر.

الینور کانورز، منشی همیلتون جردن.

پیتر کنستابل، از افراد ونس در وزارت امور خارجه.

ریچارد کاتم، استاد دانشگاه پیتزبورگ و متخصص در امور ایران.

لوزید کاتلر، مشاور حقوقی رئیس‌جمهور کارتر.

تام دانیلون، مدیر قراردادهای کارتر و رایزن انتخاباتی.

تیم فینچم، استراتژیست برجسته‌ی مبارزات انتخاباتی کارتر.

دکتر جرج فلاندرین، دکتر فرانسوی و پزشک مخصوص شاه.

جیم فری، کارمند کاخ سفید در امور کنگره و هماهنگ کننده برنامه‌های مبارزات انتخاباتی کارتر.

دکتر کارلوس گارسیا، پزشک پانامایی و یکی از دوستان نزدیک ژنرال عمر توریکسوس.

فرانسوا ژیتولیان، سخنگوی مطبوعاتی کورت والدهایم دبیر کل سابق سازمان ملل متحد.

روزی گونزالس، تاجر پانامایی، دوست و ریزن عمر توریکسوس.

بکی هندریکس، معاون جری راشون، مشاور رسانه‌های گروهی.

ریک هرترز، نویسنده‌ی نطق‌های رئیس‌جمهور کارتر.

دکتر جین هستر، متخصص آمریکایی غدد که برای مداوای شاه به پاناما سفر کرد.

ریک هاجسون، منشی ستادی کارتر.

ویدایشیموتو، عضو نیروی دلتا.

جیم جانسون، مشاور ماندیل، معاون رئیس‌جمهور.

ژنرال دیوید جونز، رئیس ستاد نیروهای مشترک.

چارلز کیریو، وکیل اهل جورجیا و دوست نزدیک رئیس‌جمهور کارتر.

تیم کرافت، مدیر مبارزات انتخاباتی کارتر - ماندیل.

شلدون کرایز، مأمور وزارت امور خارجه که مسئول ارتباط با خانواده‌های

گروگان‌ها بود. او همچنین وظیفه‌ی بازگرداندن گروگان‌های قبلی را به عهده داشت.

بروس لینگن، کفیل سفارت آمریکا در ایران و گروگان ارشد.

گابریل لويس، سفیر پاناما در آمریکا و دوست نزدیک ژنرال عمر توریکسوس.

رابرت لیشتوس، مشاور حقوقی رئیس‌جمهور کارتر.

مادلین مک بین، دستیار مخصوص روزالین کارتر.

گروه‌بان خوزه دوخزوس (چو - چو) مارتینز، محافظ ژنرال عمر توریکسوس.

پل ماسلین، دستیار پاتریک کادل مشاور امور انتخابات.

تونی می، بازیکن حرفه‌ای تنیس و مربی همسر شاه.
 ویلیام میلر، وزیر خزانه‌داری.
 دیک مو، رئیس ستاد ماندیل معاون رئیس‌جمهور.
 والتر ماندیل، معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده.
 فرانک مور، دستیار رئیس‌جمهور در امور کنگره.
 آمبلر ماس، سفیر آمریکا در پاناما.
 فرانکس موهیم، دیپلمات سوئیسی.
 ادموند ماسکی، وزیر امور خارجه.
 دیوید نیوسام، قائم مقام وزارت امور خارجه.
 سرهنگ مانوئل آنتونیو نوریگا، افسر پانامایی مسئول حفاظت از شاه در پاناما.
 استیو پولاک، وکیل هیلتون جردن در زمینه‌ی اتهام استعمال مواد مخدر.
 جودی پاول، منشی مطبوعاتی رئیس‌جمهور کارتر.
 هنری پرچت، رئیس ستاد گروه کاری ایران، مسئول بازگرداندن گروگان‌ها.
 جری رافشون، مشاور رسانه‌ای رئیس‌جمهور کارتر.
 آرنی رافل، از افراد ونس در وزارت امور خارجه.
 دکتر آدان ریوس، پزشک پانامایی مسئول مراقبت پزشکی از شاه.
 دیوید روبنشت این، معاون رئیس‌جمهور و دستیار ایشان در امور داخلی.
 مارسل سالیمان، مشاور ژنرال عمر توریخوس در امور سیاسی.
 پیر سالینجر، خبرنگار شبکه‌ی ای. بی. سی و مسئول خبری بحران گروگان‌گیری،
 که در این زمینه یک فیلم مستند تهیه کرد.
 هال ساندروز، معاون وزیر امور خارجه در امور خاور نزدیک و جنوب آسیا.
 چارلز شولتز، رئیس شورای مستشاران اقتصادی.
 ویلیام شوارتز، سفیر ایالات متحده در باهاما به هنگام اقامت شاه در آن کشور.
 سرهنگ دوم چارلز اسکات، افسر ارتش و یکی از گروگان‌ها.
 کارولین شیلدن، معاون جودی پاول.

تیم اسمیت، مشاور حقوقی و استراتژیست کارتر - ماندیل.
 خوزه سوسا، مدیر کل جزیره کونتا دورا در پاناما.
 باب اشتراوس، رئیس برنامه‌ی مبارزات انتخاب مجدد کارتر - ماندیل.
 ویلیام سولیوان، سفیر آمریکا در ایران.
 ژنرال عمر توریخوس، رهبر پاناما.
 استانسفیلد ترنر، رئیس سیا.
 رالف توردی، مدیر هتل و کازینوی جزیره کونتا دورا.
 کریستوبال والنسیا، پیشخدمت پانامایی شاه.
 سایروس ونس، وزیر امور خارجه.
 استفانی فان ریگسبرگ، مترجم وزارت امور خارجه.
 دالیس وارگاس، منشی پانامایی شاه.
 هکتور ویلالون (ویلالون)، تاجر آرژانتینی مقیم فرانسه. او واسطه‌ی مذاکرات سیاسی مربوط به آزاد کردن گروگان‌ها بود.
 کورت والدهایم، دبیر کل سابق سازمان ملل متحد.
 جک واتسون، رئیس ستاد مستقر در کاخ سفید.
 سارا ودینگتون، دستیار رئیس جمهور.
 آن وکسر، دستیار رئیس جمهور.
 فیل وایز، منشی ملاقات‌های رئیس جمهور.
 همچنین از افراد زیر تشکر ویژه دارم:
 از مدیر جیم لنی و دانشگاه اموری به خاطر فراهم کردن محیط پرانگیزه‌ای، که در آن می‌توانستم دست به تحقیق بزنم، فکر کنم و بنویسم.
 از همکارانم در اموری، مخصوصاً مدیر جیم ویتس و دکتر دن کارتر که هر دوی ایشان کتابم را در همان ابتدای کار مطالعه کردند و مرا از انتقادات و راهنمایی‌های خوب خود بهره‌مند ساختند. و از دوستانم در کتابخانه‌ی وودراف دانشگاه اموری برای حمایت‌ها و کمک‌های ایشان.

از دکتر ریچارد هاموندز، یکی از دوستان که تحقیقات پزشکی مرا در مورد بیماری شاه مطالعه کرد و مدام در تلاش بود نگذارد در مورد معالجه‌ها دست به قضاوت شخصی بزنم. ریچارد همچنین دست‌نوشته‌هایم را در همان مراحل اولیه مطالعه کرد و توصیه‌های خوبی به من نمود.

از کارمندان بایگانی‌های ریاست‌جمهوری جیمی کارتر در آنلانتا به خاطر همکاری‌هایشان، از اندره رید به خاطر کمک‌هایش در آماده کردن دست‌نوشته‌های نهایی، از تام لنی، که درگیر مراحل مختلف تحقیقات بود و با راهنمایی‌های خوبش به من کمک کرد تا ماهیت کتاب بحران را بهتر بشناسم.

از شری قلدمن و الیزابت گیسسن؛ این کتاب نتیجه‌ی یک تلاش گروهی بود و بدون وجود این دو امکان‌پذیر نمی‌شد. شری دفتر کارم در آموری را مدیریت می‌کرد و سازماندهی تحقیقات این کتاب برعهده‌ی او بود. وی در طی این مسیر با گوشزد کردن نکاتی انسانی نوشته‌هایم را همراهی می‌کرد. الیزابت در ابتدا یک محقق بود و بعدها با عنوان «ویراستار جورجیا»یی من و همین‌طور مانند یک منتقد مرا همراهی کرد. او خودش را تماماً وقف این کتاب نمود.

از باب ملینا و بروس بودنر، مشاوران حقوقی من و همین‌طور از همه‌ی دوستانم، که نمایندگان محسوب می‌شدند و مرا به سردبیر ارشد پوتنام، فیت سیل، معرفی کردند.

از مدیر پوتنام، پتر ایزرائیل، و فیلیس گران ناشر، که فرصت نگارش این کتاب را در اختیار من گذاردند. از باب تبیان مدیر حقوقی تابعه به خاطر تلاش‌های خوبش و به خاطر حمایت‌هایش. از جیسی داسیلوا و فرد سویر، که بر روی تک‌تک کلمه‌ها و عبارت‌ها زحمت کشیده‌اند. و از ماثورا والش، دستیار ویراستار من، که قادر بود هر مشکلی را حل کند.

مسئولین پوتنام هر حمایتی را که یک نویسنده‌ی تازه‌کار نیاز دارد به من دادند، اما بیشتر از هر چیز آنها فیس را به من دادند، ویراستاری که در پروراندن ایده‌ی بحران مرا راهنمایی کرد و در طی مسیر با گوشزد کردن نکاتی همواره مرا به آن ایده

بازگرداند. بدون تشویق های فیس، بدون دوستی او و بدون بهره گیری از نصایح مداوم او و بدون ایمانش به آن ایده، این کتاب هرگز نمی توانست چاپ شود.

همیلتون جردن، لارنس ویل، جورجیا

www.ketab.ir